بعون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

نام حق

در مطبع نامی منشی نولکشور طبع مقبول جہان شد

بسم الله الرحمن الرحیم

توحید باریتعالی

نام حق بر زبان همی رانیم — که بجان و دلش همی خوانیم

ملک و صانع و قدیم و حکیم — خالق و رازق و رؤف و رحیم

هرچه هست از بلندی و پستی — همه رو یافت صورت هستی

طاعت اوست فرض عین شده — بر همه خلق همچو دین شده

داد ما را کتاب تا خوانیم — کرد ما را خطاب تا دانیم

هرچه او گفت آن کنیم همه — طاعت او بجان کنیم همه

آنچه او گفت غیر آن کردن — نیست سودی بجز زیان کردن

روز و شب طالب قبول وییم — پیرو امت رسول وییم

نعت سید المرسلین صلی الله علیه وآله وسلم

شکر حق را که پیشوا داریم — پیشوائے چو مصطفے داریم

مهتر و بهتر و گزین همه — سرور و خاتم نگین همه

او شریعت بیان کند ما را — او طریقت عیان کند ما را

صلوات خدای بر وی باد — تا بروز جزا پیاپی باد

امت او و دوستدار وی هم — دوستدار چهار یار وی هم

چون ابوبکر و هم عمر عثمان — مرتضی دان علیهم الرضوان

رحمت حق نثار یاران اش — باد و بر جمله دوستداران اش

آغاز کتاب مستطاب و اعتذار از جانب مصنف کتاب

ای مصلی بیا طهارت کن — خانهٔ دین خود عمارت کن

چون بیاری طهارت ظاهر — باطنت نیز حق کند طاهر

آن طهارت که قسم جسم آمد — طهارت را همه سه قسم آمد

تن بغسل و وضو چو پاک کنی — آب گر نیست قصد خاک کنی

شرح این هر سه نوع را گویم — زانکه چوگان شرع را گویم

در طهارت فریضه و سنت — بر تو خوانم روان ولی منت

پس بیان نماز و روزه کنم — توشهٔ عمر گنج روزه کنم

آب دست و نماز باید کرد — دل مقام نیاز باید کرد

روز محشر که جان گداز بود — اولین پرسش نماز بود

پس مکن در نماز با تقصیر — تا در آن روز باشدت توقیر

نغز و سنائی چه بس نکو گفتست — در معنی نگر که چون سفتست

غم دین خور که غم غم دین ست — همه غم ها فرو تر از این ست

غم دنیا مخور که بیهوده ست — هیچکس در جهان نیاسوده ست

من که عجز و قصور معترفم — نے چو نادان احمق و خرفم

پیش ازین گفته اند اهل سلف — عذر من ضعف قد استهدف

نیک بر قدر خویش کوشیدن — به ز بیکار رے و خموشیدن

من بقدر مجال کوشیدم — قصه را برد نظم پوشیدم

نکنی عیب گر تو تو آشنائی — گرم خرد و خطله بپوشانی

اسپ تازی اگرچه بی تازد — لاشه خر خویشتن نپسند ازد

صد و هفتاد بیت و ده باب ست — لائق روزگار اصحاب ست

موجز و دلپذیر افتاد ست — لاجرم بی نظیر افتاد ست

این ترا یادگار از شرف ست — نام او در جهان بهر طرف ست

از نجار است مولد و نسبش — نور خراسان علوم مکتسبش

یا الهی بده تو توفیقم — راه بنما بسوی تحقیقم

باب اول در بیان وضو و این مشتمل ست بر چهار فصل

فصل اول در فرائض وضو

در صباح و رواح و لیل و نهار — در وضو نیست جز فریضه چهار

شستن روی و دست و مسح سر — شستن پای نیز معتبر ست

ربع سر مسح فرض باید دید — لازمش همچو فرض باید دید

فصل دوم در سنتهای وضو

سنت آب دست ده باشد — هر که دانست مرد ره باشد

شستن دست پیش مسواک ست — نام حق گفتن از دل پاک ست

مضمضه مسح گوش و استنجا — به کرانی شستن اعضا

نیز انگشت پای را تخلیل — سنت آمد ز مصطفی بی قیل

باز تخلیل لحیه استنشاق — گفتم این جمله را علی الاطلاق

عضو گر تر کنی مدانعود — راندن آب جزو وانعود

فصل سوم در مستحبات وضو

در وضو شش ز مستحبات است	نیت و زبان پس سواک است
همه سر مسح دانگهی ترتیب	بمیامن بدایت از تا دیب
گر تو مسح از سر عمل گیرے	مسح گردن از این قبل گیرے

فصل چهارم در مکروهات وضو

آب اندر دهان و در بینے	بکف چپ کراهیت کم بینے
آب بر روی سخت تر کردن	عورت خویش را نظر کردن
خوشی در آب هشتن از عمدا	سخن اندر مقام استنجا
ور تو بینے براست افشانے	در میان کراهیت مانے
هر که این شش کراهیت داند	دائم اندر رفاهیت ماند

باب دوم در بیان شکنندهای وضو

آنچه از پیش و پس عیان گردد	آب دست تر از یان گردد
مگر آن باد کان ز پیش بود	که وضو هم بجاے خویش بود
سیم و خون گر روان همی باشد	قی کنی پر دهان همی باشد
خواب تکیه زده وضو شکند	تکیه بر خواب هیچ کس نکند
قهقهه در نماز و بیهوشے	باز دیوانگے و مدهوشے
هر کرا شد مباشرت فاحش	فرج بر فرج و ایر در بالش

باب سوم در غسل و آن مشتملست بر سه فصل فصل اول در بیان فرائض غسل

هر که با دانش و تمیز بود	فرض در غسل او سه چیز بود
آب در بینی و دهان کردن	بر همه عضو خود روان کردن

فصل دوم در بیان سنتهاے غسل

سنت غسل جملگی پنج ست
یاد گیرش که بهتر از گنج ست

شستن دست و فرج باید پیش
دور کردن نجاست از تن خویش

پس وضو ساختن ز بهر خدا
شستن تن سه بار سر تا پا

آن زنانی که موی را بافند
شاید آن موی را نه بشگافند

در تگ موج آب را رانند
بافته خشک همچنان مانند

فصل سوم در بیان مقدار آب وضو و غسل

مکن اسراف یار مجانی
چون ولا تسرفوا همی خوانی

تلف آب چون روا نبود
تلف عمر جز خطا نبود

در وضو آب یک من و نیم ست
غسل را چار من ز تعلیم ست

در وضو کن به نیم استنجا
دار مر دست و روی یمین را

پس بدان نیم من که می ماند
پای شوید تراچه می داند

همچنین گیر غسل را تعلیم
بر سر خویش ریز دو من و نیم

هست این احتیاط در خانه
که بود آب تو به پیمانه

در تو ای خواجه بر لب جوئی
نیست اسراف هر چه بشوئی

باب چهارم در بیان آنچه غسل را واجب میکند

گر تو خواهی که شرع آموزی
بایدت جد و جهد و دلسوزی

آنچه از وی سوال خواهد بود
نسزد گر ملال خواهد بود

در طلب کردن حقیقت کار
از خدا شرم دار و شرم مدار

غسل از پنج چیز فرض شود
بر تن زن و مرد همچو قرض بود

چون شود پاک زن ز حیض و نفاس
غسل واجب شود بشرع و قیاس

هر زنی را که گم شود ایام
غسل باید بهر نماز مدام

مرد را چون فکر چنان گردد	که در اندام زن نهان گردد
غسل واجب شود از آن حالش	گرچه زان حال نیست انزالش
غسل واجب کند جنابت هم	بر زن و مرد ای مدار کرم

باب پنجم در بیان تیمم

چار چیزست در تیمم فرض	میدهم مر ترا بدانش عرض
نیت و قصد خاک ای سرور	خاک از جای پاک آی مهتر
نیت اینست گر نمی دانی	که نمازت مباح گردد اینی
چون زدی هر دو پنجه را بر خاک	پس بمالش برو که گردی پاک
پس دگر بار پنجه زن در حال	هر دو ساعد بمرفقین بمال
در تیمم فریضه این چارست	گر ترا زین چهار ناچارست
نزد با شرط نیست استیعاب	در تیمم تو نکته را دریاب
هر چه آن ناقض وضو باشد	ناقض اندر تیمم او باشد
وانکه قادر شود بر آب طهور	زو شود در زمان تیمم دور
هر که میلی ز آب دور بود	این تیمم ورا طهور بود
ور بود آب کمتر از میلی	نیست در بار وایش تعلیلی
میل در شرع ثلث فرسنگ ست	گر ترا دانش ست و فرهنگ ست
ثلث فرسنگ هست چار هزار	از قدمهای اشتر

باب ششم در بیان نماز مشتمل بر چهار فصل فصل اول

در بیان فریضهای نماز

هر که او طالب لطیفه بود	مقتداش ابو حنیفه بود
او در اسلام صوفی و صافی	در شریعت وفی و هم وافی

بشنو از من بیان مذهب او — زانکه صافی ترست مشرب او
ضبط کن این دو شش فریضه کنون — شش درون نماز شش بیرون
تا نماز تو با نوا گردد — فرض و نفلت همه روا گردد
آنچه بیرون کنون ترا گفتست — عرض دارم که موضع عرضست
نیت ست و طهارت و تکبیر — پوشش عورت و مکان طهیر
غم اسلام بایدت خوردن — روی هم سوی قبله آوردن
شش دیگر در اندرون نماز — فرض گیر و نماز کن به نیاز
آن قیام و قرائت ست و رکوع — قعده آخرین و سجده خضوع
پس برون آمدن فریضه شناس — از نماز ای مدار عقل و قیاس

فصل دوم در واجبات نماز

واجبات نماز هاهفت ست — زانکه از مصطفی چنین رفتست
فاتحه ضم سوره قرآن — در دوی اول از فریضه بخوان
لیک اندر تطوع و سنت — سوره با فاتحه مکن ضنت
کاخرینش چو اولین باشد — سوره با فاتحه قرین باشد
در بلندی بلند باید خواند — وانچه پست ست پست باید خواند
قعده اول از وجوبات ست — باز در آخرین تحیات ست
نیز در وتر شد قنوت عیان — باز تعدیل جمله ارکان
لیک در عید واجب افزاید — زانکه تکبیر عید می باید

فصل سوم در بیان سجده سهو

سجده سهو با تلاوت هم — واجب آید باتفاق اسم
واند آن کس که حسبی دارد — واندرین ره ز نسبتی وارد

سجده سهو را بیان کردن	وانچه مشکل بود عیان کردن
گر کسی فرض را کند تاخیر	یا کند ترک واجب از تقصیر
سجده سهو را چو ساز کند	جبر نقصان آن نماز کند
ای مصلی بهر دو دست سلام	گوئی وانگه بیار سجده تمام
اینچنین ست مذهب نعمان	او بتقوی چو بود در سلمان
از یکی سهو ور او سجده بس ست	شرع آموز گر ترا هوس ست
هر امامی که مقتدی باشد	سهو او سهو مقتدی باشد
مقتدی را که سهو افتاد ست	سجده سهو او نه معتاد ست
سهو او را امام بر گیرد	طاعت او خدای بپذیرد

فصل چهارم در بیان سنتهای نماز

سنت اندر نماز آمد بیست	ده ازان قولی ست وده فعلیست
انچه قولیست هست استفتاح	بعد ازان در اعوذ گشت فلاح
زان پس تسمیه ست و آمین ست	سمع الله گفتن از وین ست
سمع الله امام بر دارد	مقتدی ربنا لک آغازد
باز تسبیح در رکوع و سجود	نیز تکبیر در هبوط و صعود
فاتحه در دوی اخیر از فرض	گیر سنت ولی نگیر از فرض
پس برون آمدن بلفظ سلام	نزد ما سنت ست در اسلام

سنتهای فعلی نماز

سنت فعل در نماز ده است	یاد گیرش اگر ترا شره است
هست رفع الیدین تا اذنین	وانکه بر جای سجده دارد عین
بعد ازان دست راست را بر چپ	بنهی زیر ناف بهر ادب

مر زنان را جمله این احوال	دست بر سینه بود همه حال
دست بر زانو نه در رکوع بنه	پشت هموار دار و کوژ منه
سجده آر پد در میان دو کف	شکم از ران دور و دست از وی
نیز بر پاے چپ نشست کنی	سر انگشت سوے قبله کنی
بازگردان تو روی وقت سلام	به یمین و یسار خویش تمام
گر کسے بر تو شبهت اندازد	مستحب را ز سنت انگارد
ای دلت پر ز نور روز حکمت	مستحب دور نیست از سنت
بعد ازان هرچه هست آدابست	یادگیرش که نسخه کمیاب ست

باب هفتم در نماز هاے فرائض شبانه روزے

انچه فرض ست در شبا روزی	هفده رکعت بود گر آموزی
دو بصبح و چهار پیشین ست	چار در وقت عصر تعیین ست
سه بشام و چهار در خفتن	زین نکوتر نمی توان گفتن
وتر از واجبات مے دارند	هر همه واجب ست بگزارند

باب هشتم در بیان سنتهای موکده شبا روزی

علما گفته اند بے شبهت	هست سنت دوازده رکعت
شش به پیشین گزار و دو بصبح	دو پس از شام دو بخفتن در
سنت خالص صلوة انیست	انچه هست از موکدات انیست
غیر ازین هرچه هست نافلاست	خواجه ما امیر قافله است

باب نهم در بیان روزه ماه رمضان

نیست در حکم شرع گردانی	روزه خبر قهر نفس شهوانی
از جماع و شراب دور شدن	خور همه خوردنی نفور شدن

فرض و ان جمله روزه را نیت
نیت روزه گر ادا نبود
لیک مر وقتی و نوافل را
همچنین گر خلل طلب نکنی
مگس و پشه در گلو چو پرید
گر کسی رگ زد و حجامت کرد
نمک و سرکه گر دهان بچشید
روزه باقی بود ولی مکروه
ور کنی مسح روغن و سرمه
نان گر از بهر طفل بخاید
گر ضرورت بود روا باشد
بفراموشی ار کنی و خوری
روزه تست همچنان باقی
ور بقصد ست خوردن و کارت
گر خوری انچه نه غذا نبود
همچو سنگ و کلوخ و آهن و ردی
ور تطوع اگر شروع کنی
تا توانی اداش باید کرد

تا بیابی ز روزه امنیت
در قضا جز بشب روا نبود
تا به پیش از زوال هست روا
نیت روزه جز بشب نکنی
نیست نقصان روزه تو پدید
می نشاید ورا ملامت کرد
روزه باقیست گر فرو نکشید
از کراهت مباش پر اندوه
بر سر و چشم نیست جرمه
علما اندرین چه فرمایند
بر ضرورت چنین خطا باشد
هست هر دو برابر و مری
گر تو سیری و گر تو مشتاقی
لازم آید قضا و کفارت
بر تو لازم بجز قضا نبود
بشنو ذرین قبل گل سر شوی
پس رجوع از برائتی جوع کنی
نزد نعمان قضاش باید کرد

باب دهم در بیان کفاره روزه رمضان

گر کسی قصد کرد در خوردن
شصت مسکین طعام باید داد

بنهار و جماعت کردن
یا یکی بنده کردنش آزاد

یادومه روزه راپیاپے دار	تاشوی از حیات برخوردار

خاتمه

از برائے تو اینقدر گفتم	یادگیرش که مختصر گفتم
هر که این را بصدق برخواند	واجب و فرض ونفل حق داند
نودوسه برفتت وششصد سال	از وفات رسول تا امسال
نیمه از جمادی الاول	بود کاین نظم گشت مستکمل
رحمت حق نثار خواننده	باز گوینده و رساننده

تتمه

هر زنے را که گم شود ایام	غسل باید بهر نماز مدام

خاتمة الطبع

الحمد لله والمنة که نسخه جامع مسائل ضروری نماز وروزه موافق مذهب امام ابی حنیفه علیه الثنا والتحیة موسوم به نام حق از تصنیف مولانا شرف الدین بخاری عفی عنه الباری بمطبع فیض منبع نامی گرامی جمهور منشی نولکشور صاحب واقع شهر کانپور بماه اگست ۱۸۸۵ء مطابق ماه شوال ۱۳۰۲ هجری طبع گردید

به عون صانع مکین و مکان و فضل خلاق زمین و زمان

نامِ حق

در مطبع نامی منشی نولکشور بطبع رسیده مقبول جهان شد